اولین کنفرانس بین‌المللی
مطالعات تطبیقی دانش و نوآوری
در روانشناسی، علوم تربیتی، مدیریت، حقوق و آموزش و پرورش
با رویکرد علوم انسانی

MDOI-01-2026.0042
MNR--1-1B5778

چگونه توانستم با شناخت علل تأخیر و طراحی مداخله حمایتی، نظم و وقت‌شناسی دانش‌آموزم را تقویت کنم؟

صفورا روشنی ناصر

لیسانس ریاضی

چکیده

در دوره ما بسیار به چشم می خوردند بچه هایی که هر روز صبح، پشت در مدرسه می ماندند و انتظار می کشیدند تا ناظم بیاید و بعد از اینکه اسمشان را نوشت، راهی کلاس درس شوند. امروز هم همچنان، بچه هایی هستند که دیر به مدرسه می رسند. دیر رسیدن دانش آموزان به مدرسه به عوامل مختلفی بستگی دارد که شاید کم و بیش آن ها را بشناسیم و حتی راهکارهایی برای رفع این معضل داشته باشیم اما مهم این است که شاید همین فردا، بچه خودمان «باز هم دیر به مدرسه برسد! . واقعیت این است که درمان کودک بی میل و کلاس گریز بسیار با اهمیت است و والدین نباید نسبت به آن بی‌تفاوت باشند، چرا که بی میلی و در کلاس حاضر نشدن تاثیرات بدی بر کودک و خانواده می‌گذارد. برای مثال موجب اختلافات خانوادگی و به هم ریختن خانواده می‌شود، مشکلات تحصیلی ایجاد می‌کند، تعاملات اجتماعی کودک را کم می‌کند و زمینه‌ساز بزهکاری، اضطراب و افسردگی می‌شود و عواقب اقتصادی دارد . تشخیص این که دانش آموزان به دلایل مختلف از حضور در کلاس خودداری می‌ورزند اهمیت بسزایی دارد. بهره هوشی بیشتر این دانش آموزان در حد متوسط یا بالای متوسط نشان می‌دهد که مشکلات تحصیلی علت بی‌میلی آنها به مدرسه نیست. گاهی اوقات ترس از مدرسه، از اطلاعات محض از معلم یا دیگران و مقررات خارج از خانه، مقایسه شدن با دانش آموزان ناآشنا و تجربه ترس از شکست ناشی می‌شود. برخی دانش آموزان به دلیل تمسخر، آزار، تهدید و زورگویی بچه‌های دیگر و مورد انتقاد قرار گرفتن یا تنبیه شدن توسط معلم از مدرسه می‌ترسند. من در اوایل سال تحصیلی این مشکل دیر آمدن به کلاس را در یکی از دانش آموزان به نام لیلی دیدم وخیلی دوست داشتم به او کمک کنم واین بی مشکل را بهبود بخشم و بخاطر همین جریان ها بود که من از میان مشکلات مدرسه این مشکل را برای فعالیت تحقیق عنوان پژوهی انتخاب نمایم .

مقدمه :

دانش آموزان بی میل به مدرسه و کلاس گریز اغلب تمایل دارند در آغوش والدین‌شان باشند، آنها را سایه به سایه دنبال کنند و شب‌ها کنار آنها یا درست پشت در اتاق خواب آنها بخوابند. در دانش آموزان بزرگ‌تر شکایت‌های جسمانی خاص یا اظهار ناراحتی عمومی در مدرسه متداول است و معمولا باعث می‌شود کودک به خانه بازگردانده شود. دانش آموزان مبتلا هنگام جدایی از والدین خود بی‌تاب می‌شوند و به هر عذر و بهانه‌ای متوسل می‌شوند تا دوباره پیش پدر و مادرشان برگردند. عملکرد تحصیلی این دسته از دانش آموزان به خاطر درخواست‌های مکرر برای خارج شدن از کلاس درس، نگرانی‌شان نسبت به جدایی از والدین و غیبت‌های مکرر از مدرسه پایین است. درواقع می‌توان گفت با توجه به این که اضطراب جدایی در ۹ تا ۱۸ ماهگی بهنجار است، اختلال اضطراب جدایی به این دلیل ایجاد می‌شود که کودک نتوانسته این مرحله رشدی را با موفقیت پشت سر بگذارد یا بر اثر استرس، به مراحل قبلی رشد برگشته است. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهند اختلال اضطراب جدایی می‌تواند پیش‌درآمدی برای اختلال وحشت‌زدگی یا هراس از مکان‌های باز در بزرگسالی باشد. بالا بودن شیوع اختلال اضطراب جدایی بین فرزندان مادرانی است که اختلال اضطرابی و افسردگی دارند و بالا بودن شیوع آن بین خواهر و برادرهای دانش آموزانی است که اختلال اضطراب جدایی دارند.همچنین محققان دریافته‌اند که دانش آموزان مبتلا به این اختلال بشدت در معرض خطر ابتلا به هراس اجتماعی هستند که در آن وضعیت‌های اجتماعی (برای مثال معاشرت با غریبه‌ها، قرار گرفتن در موقعیت‌هایی که انسان را دستپاچه می‌کنند و...)، اضطراب‌زا می‌شوند. چنین به نظر می‌رسد که پسرانی که مادرانشان مریض هستند در برابر این اختلال آسیب‌پذیرتر از دیگرانند.ظاهرا آنها به گونه‌ای غیرعادی به مادرانشان متکی هستند و بیش از اندازه نگران حال آنها می‌باشند. در بسیاری موارد این دانش آموزان، مستعد پاره‌ای ناراحتی‌های عاطفی هستند و هراس از مدرسه تنها یکی از اشکال متعددی است که حالت رکود و شکست را منعکس می‌کند.

به گفته روانشناسان متخصص اگر متوجه شدید فرزندتان وقتی حرف مدرسه می شود افسرده یا مضطرب می شود ، خودش را به مریضی می زند تا مدرسه نرود و در خانه بماند، در مدرسه مدام از اتاق بهداشت یا

دفتر سر در می آورد یا عمدا از صحبت کردن درباره بخش بزرگی از اتفاقات مدرسه سر باز می زند باید مراقب باشید.

خوشبختانه معمولا می توان این مشکل را حل کرد و گاهی اوقات راه حل بسیار هم ساده است. مثلا ممکن است معلم فقط به شاگردانی که جلوی کلاس می نشینند توجه داشته باشد و از آنها سوال کند. به این ترتیب دانش آموزانی که ته کلاس می نشینند احساس می کنند مورد بی توجهی و بی مهری قرار گرفته اند و ممکن است علاقه خود را به درس از دست بدهد. در چنین موردی فقط با عوض کردن جای دانش آموز و آوردن او به ردیف های جلوی کلاس مشکل حل می شود و او دوباره به درس و مدرسه علاقمند می شود اما گاهی اوقات مشکل اساسی تر و پیچیده تر از این هاست و حل آن هم به تلاش و صرف وقت بیشتری نیاز دارد. در زیر به تعدادی از مهمترین علل تنفر دانش آموزان از مدرسه اشاره شده است.

بیان مسئله

دانش آموز تنها برای آن به مدرسه نمی رود که مهارت بیاموزد و معرفت اندوزد بلکه مدرسه در جهت رشد آفرینندگی و راهنمایی او نیز وظیفه ی مهمی دارد. آموزش مهارت ها و رشد خلاقیت بدون یک برنامه ی راهنمایی میسر نمی باشد. راهنمایی دانش آموزان از آن جهت ضروری است که الگوهای رفتاری، و ویژگی های شخصیتی آنان از فردی به فرد دیگر متفاوت است. و از این رو لازم می آید علاوه بر کار کردن در گروه به فرد فرد آنان نیز توجه شود. و کمک های متناسب به هر کدام از آنها نیز فراهم آید. تنها در این صورت است که می توانیم مطمئن شویم که به کیفیت تعلیم و تربیت توجه لازم مبذول شده است.

راهنمایی کردن فرد همواره باید با مشاور همراه باشد و تقدم کلمه ی مشاور بر راهنمایی نیز از همین رو است. در کشور ما در ده سال اخیر مدارس با اصطلاح مشاوره و راهنمایی آشنا شده اند.و به همین دلیل نیز بسیاری از معلمان و والدین جسته و گریخته اطلاعاتی درباره خدمات مشاوره ای کسب کرده اند.

برای راهنمایی و مشاوره بیش از صد تعریف ارائه شده است که در اینجا به طور مختصر به ذکر چند تعریف که مورد توافق است می پردازیم.

۱- راهنمایی یا هدایت فرد یعنی کمک به فرد برای شناختن خود و محیط خویشتن

۲- راهنمایی وسیله ی کمک به فرد است

۳- راهنمایی وسیله ی کمک به فرد است برای درک و به کار بردن آگاهانه فرصت های تحصیلی ، حرفه ای و شخصی که در اختیار دارد یا می تواند داشته باشد.

۴- راهنمایی کمک و یاری منظمی است به فرد ، در اینکه استعداد های خود را دریابد رفتار و حالات خویش را منظم و متعادل سازد ،قادر به حل مسائل خود شود تا بتواند به بهترین وجه ممکن رشد و کمال یابد.

تا زمانی که به چیزی احساس نیاز نشود فرد برای رسیدن به آن تلاش نمی کند. اگر فردی نتواند در زندگی چیزهای مهم را تشخیص دهد و آنها را نشناسد، نباید امید زیادی به بهبود زندگی و رفاه او داشته باشیم. اگر فرد نداند چه چیزی برایش اهمیت دارد و چه باید انجام دهد، به هدف های خود نخواهد رسید.

عده ای از روانشناسان رفتار انسان را متأثر از احساسات او می انگارند. یعنی احساسات انسان ایجاد کننده رفتار او است. به عبارت دیگر احساسات، طرز فکرها، اعتقادات و ادراکات انسان به وجود آورنده رفتارند. از نظر تربیتی نیز این عقیده بسیار اهمیت دارد. اگر دانش آموزی احساس کند که معلمش او را دوست دارد، رفتارش نسبت به آن معلم دوستانه خواهد بود و به درس آن معلم نیز علاقه مند خواهد شد. در مقابل اگر احساس کند که معلم او را دوست ندارد، احتمالاً نسبت به درس آن معلم نیز علاقه ای نخواهد داشت. بنابراین باید کوشید تا چیزهایی را که دانش آموز در زندگی به آنها علاقه دارد شناسایی نمود و کار کردن با

دانش آموز را از چیزهای دوست داشتنی آغاز کرددعواهای خانوادگی زن و شوهر و تداوم آنها یکی از عواملی است که بشدت سبب تضعیف روحیه و بی علاقگی تحصیلی دانش آموزان می شود. از آنجایی که دانش آموزان در چنین لحظاتی زود انرژی و توان خود را از دست می دهند و نمی توانند همزمان با تحصیل بار مشکلات خانوادگی را نیز به دوش بکشند خسته و ناتوان می شوند و اولین آثار خستگی روحی آنها را می توان در کیفیت نمرات درسی آنها مشاهده کرد.والدین نباید در چنین شرایطی از فرزند دانش آموز خود توقع نمرات خوب داشته باشند و به او بگویند این دعواها ربطی به تو ندارد. چنین چیزی غیر ممکن است زیرا فرزندان جزیی از محیط خانواده هستند و هر چیزی چه مثبت چه منفی تاثیرات زیادی روی آنها در محیط خانواده خواهد داشت. این وظیفه والدین است که مراقب روحیه فرزندان دانش آموز خود باشند تا مانع از فرورفتگی شخصیتی آنها شوند و به این ترتیب راه را بر هر نوع زمینه انحرافی که در چنین لحظاتی آینده فرزندان را تهدید می کند ببندند.

توصیف وضع موجود:

اینجانب صفورا روشنی ناصر هستم .بنده فارغ التحصیل رشته دبیری ریاضی هستم.در سال تحصیلی جدید ۱۴۰۴_۱۴۰۳ در دبیرستان دخترانه ی ایمان شهرستان اراک مشغول به تدریس می‌باشم. مدرسه ایمان دارای ۹ کلاس و نزدیک به ۳۰۰ دانش آموز و هر کلاس بین ۳۰ تا ۳۵ دانش آموز مشغول به تحصیل هستند. مدرسه ایمان دارای دو طبقه و اینجانب در پایه ی هفتم و هشتم و نهم تدریس میکنم. دانش آموزان مدرسه ایمان دارای سطح فرهنگی بالا و از نظر درآمدی از قشر متوسط منطقه هستند .از نظر هوشی در سطح متوسط و برخی هم از هوش بالایی برخوردار هستند. دانش آموزان یک کلاس فقط از نظر پایه تحصیلی با هم یکی هستند و در بقیه موارد مثل بهره هوشی، استعدادها، توانمندی ها، سطح درآمد خانواده، سطح سواد، فرهنگ و ارزش های مورد قبول خانواده با هم متفاوتند. شاید دانش آموزی که اینک سرکلاس

نشسته است، شب گذشته شاهد بدترین نزاع و درگیری پدر و مادر بوده است. دیگری به دلیل مشکل مالی خانواده، از تغذیه درستی برخوردار نیست و از نظر جسمانی آمادگی پذیرش درس را ندارد. دیگری مرتب مورد تحقیر و سرزنش خانواده قرار دارد و در جواب آن ها لجاجت و سرکشی را در پیش گرفته است. در کنار آن ها کسی است که از فرط توجه و حمایت پدر و مادر نیازی به توجه به درس و معلم نمی بیند. حال چگونه می توانیم از همه انتظارات یکسان داشته باشیم. چرا به جای این که به دانش آموز بر چسب گستاخ، پررو، بی تربیت و تنبل بزنیم، ریشه مشکل را پیدا نکنیم. درست است که حل کردن مشکل تمام دانش آموزان و یا حتی بعضی از آن ها در توان معلم نیست، اما شناخت مشکل و توجه به آن ممکن و راه گشا می باشد.

گرد آوری شواهد۱:

دانش آموزبه نام لیلی ازابتدای سال گاهی به بهانه های مختلف از ماندن در کلاس سربازمی زد وازاویل آبان ماه این بهانه ها بیشترشد،به خصوص اینکه به مادرش بسیار وابسته بود . رفتن به مدرسه به صورت کابوسی برای او واهل خانواده بود ودرصورت رفتن هم ،کلاس رارهاکرده وبه خانه بر می گشت. او در سر کلاس به درس گوش نمی داد و علاقه ای به درس و مدرسه از خود نشان نمی داد. همیشه موقع درس خواندن حواسش پرت بود و با اطرافیانش صحبت می کرد.من وخانواده او وهمه ی عوامل مدرسه درپی راهکاری بودیم که این مشکل حل شود.

با توجه به اطلاعات جمع آوری شده از کتاب ،مجله ،سایت های اینترنتی و ...برای گرد آوری شواهد لازم جهت تشخیص مسئله اقدامات زیر را انجام دادم :

۱-مشاهده رفتار دانش آموز در کلاس

در تاریخ ۹۵/۰۸/۰۴در مشاهده رفتار لیلی در کلاس متوجه شدم او دانش آموز بسیار آرام و کم حرفی است.بسیار به ندرت در کلاس با من و سایر هم کلاسی هایش صحبت می کند.بیشتر اوقات در کلاس سرش را پایین انداخته و در بحث های گروهی و کلاسی و پرسش و پاسخ در کلاس هیچ زمانی داوطلب نیست و در بعضی اوقات هم در حال گریه کردن است. همیشه با مادرش به مدرسه می آید و در هنگام آمدن به کلاس و رفتن مادرش همیشه نگران است.

۲-مصاحبه با مدیر و سایر همکاران مدرسه

در تاریخ ۹۵/۰۸/۰۷در صحبتی که با مدیر مدرسه راجع به لیلی داشتم،ایشان نیز به این موضوع اشاره کردند که لیلی نمی تواند با سایر دانش آموزان ارتباط موثر و خوبی داشته باشد.بیشتر اوقات زنگ تفریح در حیاط فقط با یکی از هم کلاسی هایش دیده می شود.زمانی که با او کاری دارم واز او می خواهم به دفتر مدرسه مراجعه کند،پشت در دفتر ایستاده و جرات وارد شدن به داخل را ندارد.در صحبتی که با چند همکار دیگر داشتم آنها نیز اشاره کردند لیلی بسیار آرام و ساکت است .و همیشه به مادرش وابسته است.

۳-مصاحبه با مادر لیلی

در تماس تلفنی در مورخه ۹۵/۰۸/۱۳ از مادر لیلی خواستم به مدرسه مراجعه کند تا با وی صحبتی داشته باشم.بعد از مطرح کردن مشکل لیلی در کلاس و مدرسه از مادرش خواستم تا کمی راجع به رفتار لیلی در منزل و نحوه برقراری ارتباط او با سایر اعضای خانواده و فامیل صحبت کند.

طبق گفته های مادرش آنها در خانه مشکل خانوادگی دارند و بین پدر و مادرش اختلاف وجود داشت ولی با این وجود لیلی در منزل نیز دختری بسیار آرام بوده ،خیلی کم با پدر و مادرش صحبت می کند و مسائل و مشکلاتش را به ندرت در منزل مطرح می کند.در مهمانی های خانوادگی اغلب شرکت نکرده و یا در

صورت شرکت بسیار آرام و ساکت نشسته و با کسی صحبت نمی کند.در هنگام حضور مهمان در منزل نیز بیشتر وقت را در اتاق خود گذرانده و از حضور در جمع مهمان ها خودداری می کند. البته قابل ذکر است که مادر لیلی این نکته را به عنوان حسن رفتار لیلی و نشان دهنده حجب و حیای وی مطرح کرد و از این مسئله بسیار خوشحال بود.مادر لیلی به این نکته نیز اشاره کرد که خودش بسیار کم و مختصر صحبت می کند و اهل زیاده گویی و توضیح بیش از حد نیست و پدر لیلی برای امرار معاش خانواده بیشتر وقت خود را در خارج از منزل سپری کرده و در ساعات فراغت از کار بیشتر استراحت کرده و بسیار کم با فرزندانش صحبت کرده و با آنها ارتباط برقرار می کند.

تجزیه وتحلیل و گردآوری اطلاعات

باتوجه به اطلاعات جمع آوری شده در رابطه با علل عدم علاقه به درس و کلاس و مشاهده رفتار لیلی در کلاس و مصاحبه ای که با مادر لیلی داشتم متوجه شدم از مهم ترین دلایل بی علاقگی به درس در لیلی و عدم علاقه به ماندن در کلاس می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- نحوه تربیت والدین که ماندن همیشگی و جدانشدن حتی چند ساعت از والدین را برای دختر یک حسن تلقی کرده و نشان دهنده حجب و حیای وی می دانند.

-عدم ارتباط صمیمی و دوستانه پدر با فرزندان در منزل و آگاه نبودن از مسایل و مشکلات روزمره آنان.

-عدم ارتباط لیلی با همکلاسی هایش

- عدم انگیزه در لیلی به کلاس درس و مدرسه

ارائه راهکارموقتی

۱- برای تشویق اوبرای ماندن در کلاس ،جوایزی درقبال پیشرفت تحصیلی(ولوبه مقدارکم)درحضوردانش آموزان به اوداده شود.

۲- درزنگ های تفریح به اومسولیت(دربان)بدهیم تاخودش مانع رفتن سایردانش آموزان ازمدرسه شود.

۳- درصورت لزوم ارجاع به مشاور که بنده به دلیل تجربه و علاقه ای که به امر مشاوره داشتم تصمیم گرفتم با او در این امر مشورت و راهنمایی کنم.

۴- مشاوره و راهنمایی خوددانش آموزونصیحت او

۵- ارتباط صمیمی ودوستانه آموزگار ان وسایرمعلمان بااو

دلایل انتخاب راه حل

لیلی نیز مانند برخی از کودکان دچار مشکلاتی هم چون ناراحتی، بی قراری ، ترس از مدرسه و حتی بیزاری و تنفر از کلاس و بی علاقگی به درس شده است.ترس غیر منطقی لیلی از مدرسه به معنی امتناع از مدرسه رفتن و یکی از نشانه های اضطراب جدایی از والدین، خانه، خانواده و بخصوص مادر و یا شرایطی است که به آن وابسته شده است.

دلایل بی علاقگی لیلی به درس و کلاس و ماندن در مدرسه

۱-اضطراب جدایی: معمولا مادران بچه هایی که دچار اضطراب جدایی هستند، شخصیتی افراطی، مضطرب، بیش از حد حمایت کننده، مردد، حساس و عاطفی هستند که اضطراب خود را با بیان افکار منفی و عمل خود به بچه ها منتقل می کنند

۲-یادگیری: ترس ویا امتناع از مدرسه بیش از آن که علت شخصیتی و عاطفی داشته باشد ناشی از یادگیری است مادر یا پدری که در ارتباط با کودکان خود مفاهیم ویا نکته های منفی از مدرسه، تنبیه و توبیخ ها و تجارب ناخوشایند خود را از دوران تحصیل بیان می کنند و از آن ها می خواهند که مواظب رفتارهایشان باشند خواه ناخواه باعث ترس کودکشان از مدرسه می شوند.

۳-وابستگی: اضطراب کودک گاهی به دلیل وابستگی به مادر محیط خانه،خانواده و یا هر تکیه گاه و پناهگاه دیگر است.معمولا مادران سعی در وابسته کردن کودک به خود دارند و به واکنش های عاطفی او نسبت به ترک ،پاسخ می دهند. بنا بر این برای پیشگیری از به وجود آمدن این مشکلات و یا برطرف کردن آن و نیز آماده کردن لیلی برای پذیرش شرایط جدید و مانوس شدن او با محیط دبستان موارد زیر را مد نظر قرار می دادیم.

* کم کردن وابستگی لیلی:

باید مادر لیلی سعی می کرد با استفاده از روش های مناسب (مثل گذاشتن لیلی در خانه اقوام به مدت یکی دو ساعت در روز به صورت پراکنده یا بردن او به پارک و همراه کردن او با کودکان همسن و سال خودش) به تدریج وابستگی لیلی را به خود کم کند.

* ایجاد آمادگی ذهنی در لیلی :

باید سعی می کردم با شروع سال تحصیلی ذهن لیلی را نسبت به مدرسه، معلم آماده کنم.به طوری که با تعریف و تمجید واقعی و منطبق برواقعیت از مدرسه و معلمان شور و اشتیاق مدرسه رفتن را درکودک ایجاد نمایم مادرش نیز باید سعی می کرد به او اطمینان دهد معلمش مهربان است و او را حمایت خواهد کرد.

ایجاد انگیزه:

چند روزی در مشاوره ای که با لیلی داشتم با علاقه و اشتیاق زیاد در باره آنچه که او در مدرسه خواهد آموخت مثل خواندن، نوشتن، حساب کردن، شمردن، نقاشی، ورزش کردن حرف زدم. ۰ مادرش نیز بنا بر توصیه من می بایست با کتاب خواندن برای لیلی و هدیه دادن کتاب داستان به او علاقه او را به یادگیری خواندن و با سواد شدن افزایش می داد.

اجرای راهکارها

در تاریخ ۹۵/۰۹/۰۵ برای تشویق اوجوایز مختلفی که توسط مدرسه وحتی اولیاتهیه شده بودبه دانش آموزاهداشد.درزنگ های تفریح مسوولیت دربانی رابه اوسپردیم وهمچنین خودمن با او مشاوره کردم ؛بهانه های مختلفی می آورد،گاهی می گفت:« من ازمعلم خوشم نمی آید».«می خواهم جایم راعوض کنم».درعمل به هیچ کدام ازاین هاراضی نمی شدوازجواب دادن طفره می رفت.حتی تهدیدهم اثرنمی کرد. اودلیل آن راخستگی اوعنوان می کردند.وهمچنین نمی تواندبه بازی هایش برسد.

طی دوجلسه مشاوره با این دانش آموز و مادرش که انجام شد.نتیجه ای قابل توجهی گرفتیم.با اینکه همه ی راهکارها را خود دانش آموز از قبل بلد بود.وهیچ کدام ازراه حل ها او را راضی نمی کرد.طی چندین جلسه دعوت اولیای دانش آموزبه مدرسه وهمچنین مراجعه به خانه آن ها(ازآن جایی که دختران دراین سن وابستگی عاطفی زیادی به مادردارند) کمک قابل ملاحظه ای در حل این مشکل کرد.

یکی دیگر از راهکار هایی که به کار بردم این بود که برای حل این مسأله، من که قبلا"رابطه دوستی خوبی با دانش آموز برقرارکرده بودم علت راازطریق مصاحبه بادانش آموز دریافتم٠بادعوت ازمادر دانش آموزبه مدرسه وقول گرفتن ازاودرحضورفرزندش که دیگر بدون فرزندش در ساعاتی که لیلی در مدرسه است به جایی نرودحتی ایشان ۲جلسه هم دردفترمدرسه نشست تاخیال فرزندش راحت شود. لیلی زنگ های تفریح اوبه دفترسرمی زد تاببیندکه من هستیم یانه.

آن جلسه به لیلی مسوولیت دربانی دادیم ومن هم دردفترمدرسه بودم وقراربودکه به اوبه دفترسربزندکه یادش رفت وازروزبه بعدبودکه اودیگردرکلاس درس حاضر می شد.البته به اولیا به خصوص به مادرش توصیه کردیم که حتی الامکان نیم ساعت مانده به وقت تعطیلی مدرسه درخانه حاضرباشدودرخانه حرف از برنامه های خرید ودید و بازدید در زمانی که لیلی در مدرسه بوده نزنند.

گرد آوری شواهد۲

لیلی درطول دو ماه بعد حدودا در تاریخ ۹۵/۱۰/۲۰از اجرای راهکارهای پیشنهادی، حضوردرکلاسش منظم بود.به گفته پدرومادرش دیگرکمتر بهانه می گرفت.حتی تنهایی ویا با دوستانش به مدرسه می آمد .معلم لیلی هم ازرفتاروآرامش اودرکلاس ومدرسه رضایت داشت. راه حل درست و منطقی دربرخورد با دانش آموزان این است که به او توجه کنیم و احترام بگذاریم. احترام یکی از بزرگ ترین عوامل جلب محبت و اطاعت است و توهین به شخصیت مردم یکی از مهم ترین وسایل برانگیختن دشمنی و مخالفت است.

حضرت علی(ع) فرمود: با مخاطب خویش پسندیده سخن گویید تا او نیز با شما با احترام جواب گوید.

همچنین نیاز آدمی به تحسین و تشویق از تمایلات فطری است و تا پایان عمر با آدمی می ماند. اصولا تصور این که عمل انسان مورد قبول دیگران واقع شود به انسان قدرت می بخشد و انسان از آن لذت می برد. شاید

بعضی معتقد باشند که یک دانش آموز گستاخ و تنبل موردی برای تشویق ندارد. در صورتی که این طور نیست و معلم باید با صبر و حوصله ای که به خرج می دهد، رفتارهای نادرست دانش آموز را ندیده بگیرد و در عوض به دنبال کوچک ترین و کم اهمیت ترین مورد برای تشویق باشد.

ارزشیابی تأثیراقدام جدید وتعیین اعتبارآن

آماده ساختن دانش آموز برای زندگی درخارج ازمحیط خانوادگی،یکی ازبزرگترین وظایف اجتماعیِ پدرومادراست وکیفیت روابط خانوادگی،تأثیرعمیق وپایداری برتحول روانی دانش آموزان برجامی گذارد.خانواده ای که ازتوان وامکانات لازم برخورداراست تاوظایف پدرومادریش رابه نحوی مطلوب وباموفقیت انجام دهد،درهریک ازاعضایش احساس ایمنی،وابستگی ورفاقت ایجادمی کند؛همچنین احساس داشتن هدف جهت،پیشرفت وارزش فردی رادرآنان به وجودمی آورد

این امربرای دانش آموز ازاهمیت خاصی برخورداراست؛زیراخانواده بین او ودنیای گسترده،درحکم سپر،صافی وپل عمل می کند.بنابراین،خانواده نقش منحصربه فردی درپی ریزی اساس سازگاری فردباجامعه ایفامی کند.قابلیت های پیوستگی،همکاری،خلاقیت اززندگی خانوادگی نشأت می گیرد(پرینگل،۱۳۸۹).

چنین دانش آموزی درمحیط خانواده به صورتی تربیت شده است که بیش ازحد،خودرابه مادرش وابسته می داند،به نحوی که کوچکترین عملی رابرای رفع نیازهای خودبه مادرش می سپارد(گنج جو،۱۳۶۸).

بخش بزرگی ازرفتاربچه ها ناشی ازمشکلات خانوادگی است.بامشاهده این رفتارها(بدون اجازه کلاس راترک کردن)بایدبه چاره جویی پرداخت.وقتی به اومسوولیت می دهیم آنقدردرنقش جدیدش گرفتار می شودکه

رفتارهای گذشته رادیگربه انجام نمی رساندوهمچنین بایدبه جای تخریب اعتمادبه نفس،نقاط قوت اورا بزرگ ترجلوه دادوباایجادنزدیکی وصمیمیت،کاری کنیم تااحساس امنیت وآرامش نماید(کریمی۱۳۸۷).

درسلسله نیازهای مثلث مازلو(۱۹۷۰) بعدازنیازهای فیزیولوژیک وایمنی،به مرحله نیازبه محبت وتعلق داشتن می رسیم که این دانش آموز(ا-ش)احساس می کردکه موردمحبت واقع نشده ،تعلق به خانواده نداردوخانواده درگشت وگذارها،خریدهاومهمانی ها اورامشارکت نمی دهدکه باعث این مشکل (مدرسه گریزی)شده بود.

از نظر تعریف هراس از مدرسه به ترس نامعقول و شدید نسبت به چیزی یا موقعیتی یا مکانی گفته می شود .از آنجایی که هراس و اضطراب بهم نزدیک هستند لذا هراس یا به زبان عامیانه ترس از مدرسه ، اختلال اضطراب مدرسه نیز گفته می شود.شدت اضطراب و ترس به حدی است که موجب اختلال فعالیت و زندگی فرد در آن زمینه خاص می شود.

پیشنهادات برای والدین جهت علاقه مند شدن دانش آموزان به درس و ماندن در کلاس

کمک به علاقه دانش آموز به یادگیری

دانش آموز از همان اوان دانش آموزی، میل به یادگیری را نشان می‌دهد؛ بدنش را لمس می‌کند، و بعد اشیایی که در اطرافش وجود دارند را در دستانش می‌گیرد. اولین نقشی که والدین در این زمینه دارند این است که به این کنجکاوی طبیعی کمک کنند. این کمک خیلی زود از سنین بسیار پایین آغاز می‌شود. دونالد وینیکوت، متخصص اطفال و روان‌درمانگر انگلیسی از یک بازی که آن‌را «معرفی اشیاء» می‌نامد، صحبت می‌کند: اشیاء را به دانش آموز نشان می‌دهید و در عین حال نام آنها را همراه با لبخند بر زبان می‌آورید، سپس به او اجازه می‌دهید آن‌را در دستانش بگیرد. بعدها وقتی دانش آموز بزرگتر شد مثلا طی

سفر یا بازدید از موزه‌ها او را به فرهنگ علاقه‌مند می‌کنید... دانش آموز باید ایفاگر نقش بماند و پدر و مادر در تکامل و پیشرفتش از او حمایت کنند.

نقش معلم را برایش ایفا نکنید

در مهد دانش آموز و دوران ابتدایی، بین نقش والدین و معلم تقریبا تفاوتی وجود ندارد: برای دانش آموز کتاب می‌خوانند، شمردن را به او یاد می‌دهند و او را تشویق می‌کنند نقاشی بکشد... اما لازم است همگام با رشد دانش آموز، نقش والدین و معلمان از یکدیگر مشخص شود. این بدان معنا نیست که خود را از آموزش به دانش آموز منع کنیم بلکه از ایفاکردن نقش معلم خودداری کنیم. چنانچه خواسته شما از فرزندتان بیش از حد باشد و همه چیز حالت تربیتی و آموزشی داشته باشد، قطعا این خطر وجود دارد که او را نسبت به هر گونه یادگیری دلزده کنید. علاوه بر آن، در رابطه پدر و مادر- فرزندی، رابطه عاطفی از اهمیت بسیارزیادی برخوردار است. پدر یا مادر می‌خواهند آمال و آرزوهای خود یا روند دوران تحصیلی خودشان را در مورد دختر یا دخترشان پیاده کنند. فرزند برای آنکه نسبت به پدر و مادر و معلمش «وفادار»بماند، سعی می‌کند خواسته آنان را عملی کند و در این‌صورت احتمال دارد دچار تعارض شود.

علاقه‌مندی به تحصیل دانش آموز

برای یک دانش آموز، علاقه داشتن به تحصیل او به معنای علاقه داشتن به خود او است.اما زندگی تحصیلی او در کتاب و دفترش خلاصه نمی‌شود. صحبت در مورد مدرسه این فرصت را به او می‌دهد تا در مورد دوستانش، معلمان، فعالیت‌هایش، مشکلاتش، رویاهایی که در مورد شغل آینده‌اش در سر دارد و... با او گفت‌وگو کنید.

خصوصیات او را بشناسید

از طریق این گفت‌وگوها، پدر و مادر موفق می‌شوند به علائق، نقاط ضعف و قوت فرزندشان پی ببرند. به عبارتی، فرزند خود را همانگونه که هست بشناسند، نه آنگونه که تصور می‌کنند هست یا می‌خواهند باشد. بدین‌ترتیب از تحمیل خواسته‌های شخصی و روند تحصیلی خود به او خودداری می‌کنیم.

اهداف مشخصی را با او تعیین کنید

موفقیت تحصیلی دانش آموز شامل «قراردادی» است که بین او و والدینش گذاشته می‌شود و بر مبنای اهدافی مشخص و قابل‌دسترس است؛ مثلا «در این ساعت باید کارهایت را انجام داده باشی»، «قبل از اینکه دوباره بهت سر بزنم، باید برنامه‌ای بریزی و نوشتنی‌هایت را نوشته باشی»، «قبل از پایان ۳ماه، در این درس باید پیشرفت کرده باشی» و... موعد مقرری که هریک از طرفین باید آن‌را رعایت کنند کمک می‌کند تا دانش آموز کنترل زمان را یاد بگیرد و کارش را به‌طور سازنده و با انگیزه دنبال کند.

درس خواندن را برایش معنادارکنید

برای آنکه دانش آموز برای درس خواندن انگیزه داشته باشد و احساس مسئولیت کند باید درک کند که برای پدر و مادرش درس نمی‌خواند بلکه این کار را برای خودش انجام می‌دهد تا به هدفی شخصی دست یابد. همچنین او باید قادر باشد بین زندگی کنونی‌اش به‌عنوان دانش‌آموز و زندگی آینده‌اش به‌عنوان فردی بزرگسال ارتباط ایجاد کند و از دانش آموزی برنامه یا رؤیای شغل آینده‌اش را در ذهن بپروراند.«می‌خواهی یک دامپزشک بشوی؟ درس علوم خیلی برایت مهم است»، «یک خبرنگار بزرگ؟ یادگیری زبان‌های خارجی به تو کمک می‌کند»... البته این بدان معنا نیست که او را دربند برنامه‌ای دست نیافتنی و غیرعینی کنید بلکه به او کمک کنید تا به تلاش‌هایی که مدرسه از او می‌خواهد، معنا ببخشد.

به او یاد دهید زمان را اداره کند

اغلب بچه‌ها وقتی عادت می‌کنند تکالیفشان را به‌طور نامنظم انجام دهند، عاجز می‌شوند. ازاین رو باید خیلی زود به آنها ریتم منظم کاری داد. وقتی دانش آموز از مدرسه به خانه برمی‌گردد، چه زمانی بیشتر احساس راحتی می‌کند تا تکالیفش را انجام دهد؟ با درنظر گرفتن علائق او و محدودیت‌های خانواده، یک ساعت مشخص را برایش تعیین کنید. بدین‌ترتیب دانش آموزی که از همان کلاس اول هر روز بعد از خوردن عصرانه به خواندن عادت کند، بعدها نیز راحت‌تر می‌تواند وقت بیشتری را به‌طور منظم به انجام تکالیف مدرسه‌اش اختصاص دهد.

برای انجام تکالیف محیط مناسبی برایش فراهم کنید

بستگی به انتخاب خود دانش آموز دارد؛ داخل آشپزخانه، داخل اتاقش یا مکانی که همه افراد خانواده دور و بر او هستند... . بعضی از بچه‌ها بیشتر از بچه‌های دیگر نیاز دارند تا با حضور والدینشان احساس حمایت کنند. اما در کل، هر چه دانش آموز بزرگ‌تر شود، برای انجام تکالیفش بیشتر به تنهایی نیازدارد. بنابراین روش درست، آن است که از این استقلال حمایت کنیم: برای آنکه مطمئن شوید تکالیفش را انجام داده او را«نپایید» بلکه نشان دهید که به او اعتماد دارید؛ در عین حال نشان دهید که برای پاسخگویی به سؤالاتش در دسترس و مراقب ادامه روند تحصیلی‌اش هستید.

به جای قضاوت کردن بر او نظارت کنید

در هر حالتی، دانش آموز باید تکالیفش را خودش به تنهایی انجام دهد. چنانچه تکالیفش را «به جای او» انجام دهید، باعث می‌شود همه اعتمادی که به قابلیت‌هایش برای پیشرفت کردن دارد را از دست بدهد و در حالی‌که اجازه نمی‌دهید پیامدهای اشتباهاتش را تجربه کند، او را بی‌مسئولیت بارمی‌آورید. پدر و مادر بنا به درخواست دانش آموز و برای آنکه ببینند تکالیفش را به اتمام رسانده است باید مداخله کنند. این نظارت

فرصتی است تا نقاط ضعف دانش آموز را مشخص کنند و به‌ویژه نشان دهند که شاهد تلاش‌ها و زحمات او هستند. هیچ قضاوتی در مورد او نکنید، نمرات کلاسی‌اش کفایت می‌کند. همچنین افکاری از این دست را کنار بگذارید: «تو هیچی نفهمیدی»، «تومی‌تونستی بهتر از اینها کار کنی» و... . به جای گفتن «تو» ترجیحا عباراتی بدون منظور به‌کار برید که او را برای اصلاح خود تشویق می‌کنند؛ مثلا، به جای آنکه بگویید: «تو ۳بار اشتباه کرده‌ای» بگویید: «۳ اشتباه وجود دارد» و به‌خصوص فراموش نکنید که به ازای هر موفقیت به او تبریک بگویید.

نقاط قوتش را بازشناسید

اغلب پدر و مادرها در حالی‌که فراموش می‌کنند نقاط قوت فرزندشان را بشناسند، روی نمرات بد او تمرکز می‌کنند. زبان، هنرهای تجسمی، جغرافی، ورزش و...، هیچ درسی نباید بی‌ارزش شمرده شود. همچنین می‌توان از طریق دروسی که فرزندتان بر آنها تسلط دارد، او را به سمت دروسی که در آنها مشکل دارد سوق دهید؛ علاقه او به هنرهای تجسمی فرصتی است تا او را به تاریخ علاقه‌مند کنید. علاقه او به ورزش باعث می‌شود تا در مورد نیرو، زمان و فاصله با او صحبت کنید و اهمیت ریاضی را به او نشان دهید.

برایش الگو باشید

چرا دانش آموز وقتی از مدرسه به خانه برمی‌گردد باید تکالیفش را انجام دهد درحالی‌که پدر و مادرش وقتی از سر کار به خانه بازمی‌گردند تلویزیون تماشا می‌کنند؟ چرا دانش آموز باید بخواهد برای درس و مدرسه تلاش کند درحالی‌که می‌شنود که پدر و مادرش حرف‌های خوبی در مورد کارشان نمی‌زنند؟ چرا وقتی‌که پدر و مادرش مطالعه نمی‌کنند، دانش آموز باید کتاب بخواند؟ لازم است بین خواسته و توقعی که از فرزندمان داریم و عملی که خود انجام می‌دهیم انسجام وجود داشته باشد. برای آنکه فرزندتان را به درستی طی دوران تحصیلی‌اش همراهی کنید، ابتدا باید خودتان در زندگی روزانه برایش یک الگو باشید.

به جای اینکه نگران شوید درک کنید

کجا مشکل داشته؟ چه چیزی را نفهمیده؟ چه کار کنیم تا دوباره این اشتباهات را تکرار نکند؟ اگر بنا باشد که با دیدن فقط یک نمره بد نگران نشویم، خوب است که در مورد علت‌های آن به روشنی و فورا با دانش آموز و درصورت لزوم با معلمش صحبت کنیم. زیرا اگر مشکلات را به حال خود رها کنیم، احتمال دارد که یا نسبت به دانش آموز خیلی «سختگیر» شویم یا بیش از حد او را به حال خودش رها کنیم. «هیچ کاری نمی‌شه کرد»، «هر کار بکنی، هیچی از ریاضی سرش نمی‌شه»؛ این دو برخورد انگیزه دانش آموز برای درس خواندن را به شدت از بین می‌برد.

نتیجه گیری وگزارش نهایی:

درمشکل موردبحث ماوقتی مشکل ریشه یابی شد وباقولی که ازمادرش گرفتیم برای حضوردرخانه واستقبال ازفرزندش هنگام برگشتن ازمدرسه ،ودادن مسولیت به دانش آموزوبرجسته کردن نقاط قوت دانش آموز،مشکل اوحل شدوبعدازآن باآرامش بیشتری درسرکلاس حاضرمی شد.نکته ای که بایداشاره کرداین که تغییردررفتاریک فردبه پروسه ی زمانی طولانی تری نیازمنداست ونبایدعجله وشتاب نمود. از جمله علل این تغییر رفتار احترام به شخصیت دانش آموز، چشم پوشی عیب ها و سعه صدر معلم برای جلوگیری از تضاد با دانش آموز، تشویق کوچک ترین رفتارهای مثبت و برجسته کردن این رفتار به ظاهری بی ارزش و مهم تر از همه ایجاد رابطه دوستانه بین معلم و دانش آموز می باشد. درست است که وجود استعدادهای متفاوت در افراد، معلم را وادار می کند تا برخوردهای متفاوتی داشته باشند ولی در صمیمی بودن نباید تفاوت بگذارند. اگر معلم با دانش آموز صمیمی باشد، دانش آموزان نیز متقابلا او را دوست خواهند داشت و همین رابطه

دوستانه، باعث نفوذ معلم در دانش آموز می شود. دانش آموز اگر معلم خود را دوست بدارد، سخنان او را قبول می کند و خود را موظف به پیروی از او می بیند.

راهکارهایی برای حل مشکل مشابه درخانواده ها

۱-پدرومادرهابایدسعی کنندانش آموزان خودرامستقل به بارآورند.دانش آموزی که همه ی امکانات زندگی به صورتی سهل وساده دراختیارش گذاشته می شود،نخواهدتوانست خودرابامحیطی سازگارکندکه هرکس ازحقوقی مساوی سهم می برد.

۲-اعمال ورفتارپدرومادربایدبه نحوی باشدکه دانش آموز آمادگی پذیرش محیط های جدیدوسازش باآنها راداشته باشد.

۳-یاری ومساعدت والدین به دانش آموز،بایدبه نحوی غیرمستقیم انجام بگیردودانش آموز خودراعاملی بالقوه وبالفعل دربرابرسدمشکلات ببیند.

۴-بابرخورد صحیح ومشخص به دانش آموز بقبولانیم که روابط مابااوهمیشه عادلانه ومنصفانه خواهدبود(گنج جو،۱۳۶۸).

فهرست منابع

۱-پرینگل،میاکلمر(۱۳۸۶)،نیازهای دانش آموزان،ترجمه نیره ایجادی وجوادشافعی مقدم،تهران،رشد

۲-خوش کام،سیمین(۱۳۸۱)،ترس ازمدرسه،مجله تربیت،شماره۲۸۱،صفحه۴۸

۲-طالعی،سهیلا(۱۳۸۷)، مدرسه گریزی در دانش آموزان را جدی بگیریم،

۳-کریمی،رامین(۱۳۸۷)،آنچه هرمعلمی بایدبداند،تهران،نشربهارسبز

۴-گنج جو،بهروز(۱۳۶۸)،«فوبیای مدرسه»ترس ومدرسه گریزی دانش آموزان،نشریه

اطلاعات،شماره۱۲۴،صفحه


اولین کنفرانس بین المللی
مطالعات تطبیقی دانش و نوآوری
در روانشناسی، علوم تربیتی، مدیریت، حقوق و آموزش و پرورش
با رویکرد علوم انسانی